

| | | | |
|---|--|--|---|
| برای پرست آوردن سرعت های طاق با پر انباره صفات طاق را در عدد مورد مزب و دودی جای آن اضافه کرده حاصل را در ضافت طاق مزب کنیم. | برای پرست آوردن سرعت طاق مزب کنیم صفات قیمت برآمده پرست می آید و حاصل آنرا بر ارتفاع تیزی داخلی اضافه نمود ارتفاع طنبی طاق پرست می آید. | از روبرو در صفات طاق مزب کنیم صفات قیمت برآمده پرست می آید و حاصل آنرا بر ارتفاع تیزی داخلی اضافه نمود ارتفاع طنبی طاق پرست می آید. | از روبرو در صفات طاق در عدد این وقت مزب توسط سرعت سطح گرد آن پرست می آید که بنای آن آن با سه سه می آید. |
| انجمن دقایق ثالث | انجمن دقایق ثالث | انجمن دقایق ثالث | انجمن دقایق ثالث |
| ۱ لک و ۱-۲۷-۶-۱ | ۱ لک و ۱-۲۷-۶-۱ | ۱ لک و ۱-۲۷-۶-۱ | ۱ لک و ۱-۲۷-۶-۱ |
| ۱ لک و ۱-۲۷-۶-۱ | ۱ لک و ۱-۲۷-۶-۱ | ۱ لک و ۱-۲۷-۶-۱ | ۱ لک و ۱-۲۷-۶-۱ |
| ۱ لک و ۱-۲۷-۶-۱ | ۱ لک و ۱-۲۷-۶-۱ | ۱ لک و ۱-۲۷-۶-۱ | ۱ لک و ۱-۲۷-۶-۱ |
| ۱ لک و ۱-۲۷-۶-۱ | ۱ لک و ۱-۲۷-۶-۱ | ۱ لک و ۱-۲۷-۶-۱ | ۱ لک و ۱-۲۷-۶-۱ |

دعوتی مقادیر با ارقام هندی

| | | | | | |
|------------|-------|-------|-------|-------|-------|
| بردی اول | ۱,۶۲۴ | ۱,۵۹۴ | ۰,۵۶۹ | ۱,۰۳۳ | ۰,۴۰۸ |
| بردی دوم | ۱,۶۵۱ | ۱,۵۹۹ | ۰,۵۹۸ | ۱,۰۹۹ | ۰,۴۱۹ |
| بردی سوم | ۱,۷۱۲ | ۱,۶۰۶ | ۰,۶۴۸ | ۱,۱۱۵ | ۰,۴۵۱ |
| بردی چهارم | ۱,۷۵۷ | ۱,۵۷۶ | ۰,۶۴۵ | ۱,۰۹۹ | ۰,۴۷۸ |

توضیح: در این جدول تبدیل ارقام دستگاه شصتگانی به دستگاه دهگانی یا حروف هندی توسط خود غیاث الدین جمشید کاشانی انجام گرفته است.

چون خود دستگاه براساس دستگاه شصتگانی تنظیم گردیده برای فهم بهتر آنها را تبدیل به ارقام هندی در دستگاه دهگانی کرده ایم. در اینجا بی تناسب نمی بینیم که توضیحی مختصر و زودگذر راجع به طرز نوشتن اصل جداول و ترجمه آنها گفته شود.

هشت حرف هستند نشان داده می شد. مطابق جدول زیر: یعنی از الف تا ظ را برای یکان و از یا تا صاد را برای دهگان و از قاف تا ظا را برای صدگان و غین را برای هزار می گفتند و اعداد دیگر را بوسیله ترکیب این حروف می نوشتند. بطوریکه

| | | | | | | | | | |
|-----------|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-----|-------|
| | ط | ح | ز | و | و | ج | ب | ا | کیان |
| | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ |
| | ص | ف | ع | س | ن | ل | ک | ی | دهگان |
| | ۹۰ | ۸۰ | ۷۰ | ۶۰ | ۵۰ | ۴۰ | ۳۰ | ۲۰ | ۱۰ |
| بزرگیان | ظ | ض | ذ | خ | ث | ت | ش | ق | صدگان |
| ع ۱۰۰۰ | ۹۰۰ | ۸۰۰ | ۷۰۰ | ۶۰۰ | ۵۰۰ | ۴۰۰ | ۳۰۰ | ۲۰۰ | ۱۰۰ |

در حساب سابق که محاسبات در دستگاه شمار شصتگانی (ستینی) بوده است ارقام براساس حساب جمل نوشته می شده است. در حساب جمل اعداد بوسیله حروف: ابجد - هوز - حطی - کلمن - سعفس - قرشت - شخد - ضطف. که بیست و

اعداد بزرگتر اول و عدد کوچکتر بعداً خوانده می شد. مانند شمد که مساوی عدد ۳۴۴ می باشد. نوشتن ارقام در دستگاه شصتگانی به ترتیب زیر می باشد: یعنی از یک شروع و به پنجاه و نه تمام می شود.

| | | | | | | | | | |
|----|-----|-----|-----|-----|----|-----|-----|-----|----|
| ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ | ۸ | ۹ | ۱۰ |
| یا | یب | یج | ید | یه | یو | یوز | ییح | ییط | یک |
| لا | لکب | لکج | لکد | لکه | لو | لوز | لح | لظ | ل |
| ۲۱ | ۲۲ | ۲۳ | ۲۴ | ۲۵ | ۲۶ | ۲۷ | ۲۸ | ۲۹ | ۳۰ |
| ۳۱ | ۳۲ | ۳۳ | ۳۴ | ۳۵ | ۳۶ | ۳۷ | ۳۸ | ۳۹ | ۴۰ |
| ۴۱ | ۴۲ | ۴۳ | ۴۴ | ۴۵ | ۴۶ | ۴۷ | ۴۸ | ۴۹ | ۵۰ |
| ۵۱ | ۵۲ | ۵۳ | ۵۴ | ۵۵ | ۵۶ | ۵۷ | ۵۸ | ۵۹ | ۶۰ |

و یا به رقم هندی

| | | | |
|------|-------|-------|-------|
| درجه | دقیقه | ثانیه | ثالثه |
| ۱ | ۲۷ | ۲۶ | ۶ |

که از چپ براست می شود نوشت:

$$1 + \frac{27}{60} + \frac{26}{(60)^2} + \frac{6}{(60)^3}$$

و یا $1 + 61667 + 722 + 3 = 1624$

یعنی ثالث اعشار = ۴ . ثانی اعشار = ۲ . اعشار = ۶ . احاد = ۱

بعبارت دیگر رقم فوق مساوی است با: $1/624$

و بالعکس اگر بخواهیم عدد $1/624$ در مبنای دهگانی را

تبدیل به رقم در مبنای شصتگانی نمائیم بدین صورت عمل

می نمائیم: که به ترتیب ارقام بعد از اعشار را

$$1 + 0/624 =$$

در شصت ضرب می نمائیم: $1 + \frac{27/429}{60} =$

$$1 + \frac{27}{60} + \frac{429}{60} = 1 + \frac{27}{60} + \frac{26/40}{(60)^2} = 1 + \frac{27}{60} + \frac{26}{(60)^2} + \frac{0/40}{(60)^3}$$

و چنانچه آنرا از راست به چپ بنویسیم

$$= 1 + \frac{27}{60} + \frac{26}{(60)^2} + \frac{5/89}{(60)^3} =$$

می شود ۱ - ۲۷ - ۲۶ - ۶ و یا ۱ - لر - کو - و .

پس با فرض آنکه دهانه طاق دو واحد باشد طبق

جدولهای زیر توضیح بدست آوردن مقادیر مورد نیاز را در سه

نوع اول شرح داده ولی برای انواع چهارم و پنجم جداگانه

بحث می نماید .

می دانیم در دستگاه شمار دهگانی پایه عدد ده است

یعنی هر واحد به ترتیب ده برابر واحد مرتبه قبل از خودش

و یکدهم واحد مرتبه بعد از خودش است ولی در دستگاه شصتگانی

پایه عدد شصت است و بدین ترتیب هر واحد ۶۰ برابر واحد

مرتبه کمتر از خود و $\frac{1}{60}$ واحد مرتبه بیشتر از خود می باشد .

طرز خواندن نیز چنین است که آحاد را مرتبه درجات

می نامند و در جهت نزولی هر درجه را به ۶۰ دقیقه و هر دقیقه

را به ۶۰ ثانیه و هر ثانیه را به ۶۰ ثالثه و هر ثالثه را به ۶۰

رابعه و به همین ترتیب تقسیم می نمایند و آنها را کسرهای شصتگانی

مینامند و در جهت صعودی ۶۰ درجه را یکبار مرفوع یا بطور

خلاصه مرفوع می نامند و هر ۶۰ واحد یکبار مرفوع را دوبار

مرفوع یا مثنای و به همین ترتیب سه بار مرفوع یا ثالث و چهار

بار مرفوع یا مابع و غیره می نامند و در موقع خواندن از راست

به چپ خوانده شده و رقم آخر را با رتبه آن ذکر می نمایند تا

وضع عدد دقیقاً معلوم گردد . مانند:

| | |
|-------|------|
| مرفوع | درجه |
| ب | مجر |

که میشود $2 \times 60 + 42 = 162$

و بخوبی دیده می شود که نوشتن عدد در حساب جمل با حساب

دستگاه شصتگانی متفاوت بوده و هر کدام به نحوی می باشند .

حال برای روشن شدن تبدیل یک رقم از دستگاه شصتگانی

با ارقام جمل به دستگاه دهگانی یا رقم هندی مثال زیر را ذکر

می نمائیم:

| | | | |
|------|-------|-------|-------|
| درجه | دقیقه | ثانیه | ثالثه |
| ۱ | لر | کو | و |

| | | | | | | |
|---|----|-----|-------|------|------|----|
| ۱۶۳۲ | ۶۷ | ۵۶۸ | ۵۶۹ | ۱۱۴۹ | ۳۰۰۰ | ۴۱ |
| ۱۶۷۷ | ۶۷ | ۸۹۵ | ۱,۸۶۴ | ۱۸۶۴ | ۱۰۰۰ | ۴۹ |
| ۱۷۹۱ | ۶۷ | ۱۰۹ | ۱۹۶۵ | ۱۱۸۱ | ۱۱۲۵ | ۴۵ |
| <p>در تمامه و از طریق ربع صورت طاق را در این بر مضمون در این جدول است</p> <p>و در این ترتیب استخراج این نسبت در صورت (ردیفی) نه مانده مشاهده شود.</p> | | | | | | |

وسطوح گنبدها و همچنین حجم آنها را بشرح زیر بیان می‌کند:
 ۱- در اندازه‌گیری گنبدها که چند نوع می‌باشند: بصورت
 نصف کره یا قطعه‌ای از کره توخالی. ۲- بشکل مخروط و یا
 هرم. ۳- بصورت شکلی که از چرخش یکی از طاقها حول محوری
 که از راس آن گذشته و به وسط قاعده آن عمود است حاصل
 میشود.

"و اما اندازه نوع اول همان اندازه‌گیری کره و قطعه آن
 است که در هندسه ذکر شده است. و طرز اندازه‌گیری نوع دوم
 نیز همان اندازه‌گیری سطح مخروط و یا هرم می‌باشد."
 "ولی اندازه‌گیری نوع سوم. برای این کار راس (قطب)
 گنبد را مرکز قرار داده و دوایری بر سطح گنبد رسم می‌کنیم به
 نحویکه فاصله این دایره‌ها از یکدیگر مساوی باشد و هیچ تفاوتی
 بین آنها نباشد. و به نظر من کافیت که این دوایر کاملاً هفت
 یا هشت عدد باشد."

"سپس فاصله راس گنبد را تا محیط اولین دایره اندازه
 گرفته ان را ضرب می‌کنیم در نصف دایره. و بعد به ترتیب
 محیط هر یک از دو دایره مجاور هم را بدست آورده و نصف

که برای استفاده دقیق از آنها لازم است که
 دقیقاً همان نوشته غیاث‌الدین مورد مطالعه قرار گیرد که بعلت
 مفصل بودن جای ترجمه کلیه مفاد آن در این مقال نمی‌باشد.
 و خود غیاث‌الدین نیز در آخر این قسمت می‌فرماید: و بسیار
 طولانی شد نتایج این فصل با آنچه مورد احتیاج بود و پیشینیان
 درباره آن فکر کرده بودند.

در اینجا لازم به توضیح است که آنچه در رسم و یا
 محاسبات مورد نظر و دقت بوده و مبنای کار قرار گرفته واحد
 است نه رقم. بعبارت امروزه موضوع مدول در کارهای سابق
 معماری ایرانی اصل کار بوده نه ذرع و متر و بدین جهت کلیه
 کارها چون بر اساس واحد (مدول - پیمون) طرح‌ریزی میگردد
 متناسب بوده و زیبا بنظر میرسد. و این قسمت باید و لازم
 است مورد توجه کسانیکه در کارهای معماری ایرانی مطالعه نموده
 و میخواهند کار کنند قرار گیرد.

و اما بعد از آنکه غیاث‌الدین جمشید جهت راحتی در
 محاسبه سطوح و طاق و ازج و جلوگیری از محاسبات پیچیده جداول
 فوق را ارائه مینماید در قسمت بعدی روش بدست آوردن رویه

نوع آنها را در فاصله آنها ضرب می‌کنیم. حال با جمع نمودن کلیه ارقام بدست آمده مساحت سطح گنبد را بدست می‌آوریم. " و اما اندازه‌گیری حجم آن. فرض می‌کنیم که مابین راس گنبد و نزدیکترین دایره کشیده شده یک مخروط کامل است و قطعات مابین هر دو دایره از دوایر کشیده شده مخروطهای ناقص و به همانطور که در هندسه گفته شده آنها را اندازه‌گیری نموده با هم جمع می‌کنیم و به همین نحو جمع اندازه‌گیری مخروطهای قسمت توخالی را بدست آورده آنها را از یکدیگر کسر می‌نمائیم تا حجم پوسته گنبد حاصل شود. "

و اما در مورد اندازه‌گیری سطح مقرنس لازم به یادآوری می‌باشد که چون هر مقرنس تشکیل گردیده از اشکال مختلف هندسی لذا لازم است برای بدست آوردن سطح کلیه سطوح را جداگانه اندازه‌گیری و در تعداد مشابه ضرب و حاصل را با یکدیگر جمع نمود تا مساحت سطح مقرنس بدست آید. . . و بدین ترتیب برای هر یک از انواع مقرنسها روش مخصوص به خودش مورد عمل می‌باشد. که بطور جداگانه غیاث‌الدین جمشید بررسی و ارائه طریق می‌نماید.

در خاتمه بی‌تناسب نیست که گفته شود غیاث‌الدین برای محاسبه هر شکل هندسی منتظم پس از ارائه طریق جهت راهنمایی و آسان نمودن کار استادکاران مختلف جداولی پیشنهاد می‌نماید که با در دست داشتن ضلع شکل منتظم کافیست آنرا در عدد داده شده در جدول ضرب نمود تا مساحت آن بدست آید. و این جداول را هم در دستگاه شمار شصتگانی و هم با عدد دستگاه شماردهگانی با کسرهای اعشاری که خود مخترع آنهاست حساب و ارائه نموده است. و ما در اینجا خلاصه یکی از جداول را بطور نمونه که در دستگاه دهگانی نوشته شده است نقل می‌کنیم.

مساحت مثلث متساوی الاضلاع $12/433012 \times$ مربع یک ضلع
 مساحت پنج ضلعی منتظم $1/720477 \times$ مربع یک ضلع

مساحت شش ضلعی منتظم $2/598076 \times$ مربع یک ضلع
 مساحت هفت ضلعی منتظم $2/623914 \times$ مربع یک ضلع
 مساحت هشت ضلعی منتظم $2/824427 \times$ مربع یک ضلع
 مساحت نه ضلعی منتظم $6/181825 \times$ مربع یک ضلع
 مساحت ده ضلعی منتظم $7/694909 \times$ مربع یک ضلع
 مساحت دوازده ضلعی منتظم $11/196152 \times$ مربع یک ضلع
 مساحت پانزده ضلعی منتظم $17/642363 \times$ مربع یک ضلع
 مساحت شانزده ضلعی منتظم $20/109258 \times$ مربع یک ضلع

مثلا " برای محاسبه شش ضلعی منتظمی که طول هر ضلع آن بیست ذرع است کافیست که مربع عدد $20/5$ یعنی $20/25$ را در عدد $2/598076$ که در جدول هست ضرب کنیم تا مساحت آن بدست آید.

ذرع مربع $20/5^2 = 20/25 \times 2/598076 = 1091/841439$
 این بود مختصری از ترجمه قسمت دوم مقاله خط طاقهای ایرانی و ارائه جداول تنظیم شده آن توسط دانشمند گرامی غیاث‌الدین جمشید کاشانی.

در خاتمه از طولانی شدن این مقاله که از روی ناچاری بود از خوانندگان معذرت می‌خواهم.

پوزش و تصحیح

در ستون دوم صفحه ۱۸۴ شماره گذشته مجله اثر متاسفانه سطرهای ۵ و ۶ غلط چاپ شده که گر چه در اکثر نسخه های آن تصحیح و سپس توزیع شد ولی چون تعدادی نسخه تصحیح نشده نیز اینک در دست علاقمندان است بشرح ذیل تصحیح میشود:

کیدین هوتران دومو- کورلوشنا

ترجمه: کیدین هوتران پسر- کورلوش (۶)

همچنین در صفحه ۲۰۵ نام مترجم خانم مریم کیانی فرمی باشد

مروری بر کتاب نظر ابراهیم بر شهر شیراز در ایل

بنوشته هرودوت دوخته‌ایم که همشهریانش هم او را "بزرگ دروغ‌پردازان نگارنده" می‌دانند گویی کسانی چون اصطخری و ابن خردادبه و نویسنده گمنام حدود العالم دیوانه بودند که روزگار خود را بر سر این کار بیهوده تباه کنند یا دیوانهای بدیشان مزد میداده که این یاوه‌ها را فراهم آورند.

شاید خوانندگان گرامی که این پریشان‌نوشته را می‌خوانند چنین پندارند که پیرمرد پرچانه‌ای (که او را بازی نگرفته‌اند) پرده آزمون را دریده و بردل‌دادگان و شیفتگان کشور ما تاخته و همه را بیک چوب رانده است نه چنین نیست همه می‌دانند که در میان فرهیختگان بیگانه هم کسانی چون دیولافوا، ماکسیم سیرو و پیرآمیه، ولفرام کلایس، ژان پرو، دیتریش هوف، هاینس گوبه که در این باره نوشته‌ارزشمندی دارند و بسیار بوده‌اند که با دل‌باختگی بمیهن ما نگریسته و آگاهیهای سودمند و با ارزشی درباره آن بجهانیان داد‌ماند تا آنجا که چند تن از ایشان را دایه دلسوزتر از مادر دانستماند.

نگارنده، کهتر و بی‌مایتر از آن است که گستاخی کند و خدای نخواستہ بر سروران دانشمند و استادان بزرگوار خود خرده بگیرد اما چکند؟ که در این باره "سخنانی شنیده‌ام که مپرس" برای نمونه داستان نوشته‌ها و پی نوشته‌های دیولافوا و همشهریش آندره گدار را بازگو میکند (پیشتر از استاد روانشاد خود گدار پژوهش می‌خواهد)

دیولافوا از کسان انگشت‌شماری است که بیماری "بادفرنگی" در سرش جا خوش نکرده (شاید هم بردیده مجنون نشسته و بلیلی نگریسته) و گهگاه درباره ایران چیزهایی نگاشته که بر

"بنام آنکه هستی نام از او یافت"

هرکه راه خانه پدری خود را گم کند شبانگاهان خوابگاه تنه‌ایش یا در کنار کوچه است یا در گوشه ویرانه.

بیش از صد سال است که ما بدین درد بی‌درمان گرفتار شد‌مایم "یار در خانه و ما گرد جهان میگردیم آب در کوزه و ما تشنه لبان میگردیم" چرا؟ چشم براه نشسته‌ایم که بیگانه‌ای از راه برسد و چند روزی در شهرها و روستاها، کویها و کوچه باغها و بازارها و برزن‌ها پرسه زند و بما بگوید که شهرمان کجاست و سرایتان چگونه است و سخن آشنا را باور نداریم و گفته بیگانه را بی‌چون و چرامیپذیریم و گمان میکنیم که از آسمان فرودآمده است.

از خداوند خانه میپرسند که خانه چون است و نشان باز در شهر را از باشنده شهر میگیرند
"در بهاران زاد و مرگش در دی است
پشه کی داند که این باغ از کی است؟
جغد را ویرانه باشد جای و بس

او چه داند وصف بغداد و طیس؟"
ابواسحق ابراهیم اصطخری را باور نداریم و سخنانش را استوار نمیگیریم که پیاده همه راهها و کوره راههای فارس را پیموده و چه بسا که در کنار آنها "پردسنگ" نهاده تا راهنمای گذریان و رهسپران باشد. مردم هر شهر و روستا را خود سرشماری کرده و یکایک مسجدها و گرمابه‌ها و بازارها و بازارچه‌ها را بچشم دیده و برشمرده و آیینهای بی‌زنگار پیش روی ایران نیمه نخستین سده چهارم داشته است. آنگاه گوش‌دهان و چشم

دانشمند همشهریش گدار گران آمده و او را سرزنش کرده که "وی (دیولافوا) از پرورش و بارآوری زردآلو گرفته تا پیش رفته‌ترین و راز آمیزترین یافته‌های دانش امروزی را بایرانیان بسته‌است" (جای آن است که این خندستان نغز جهانی را رود مبر کند)

اینها همه درد دل بود که پیش از این برای بازگو کردن آنها بایست با پریشانی روی بدیوار آورد اما امروز خوشبختانه چند تن از جوانان پرشور و دلدادگان هنر و فرهنگ پژوهشگران ژرف‌نگر این مرز و بوم برای نخستین بار نوید میدهند که دیگر "آن روزگار تلختر از زهر" گذشته و چشم براهان را امیدوار میکنند که روزگار چون شکر در راه است.

در میان این گرانمایگان، دوست نگارنده، دکتر محمد یوسف کیانی با فراهم آوردن دفتری بنام "نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران" دست بکاری زده است که غصه سرآید و خوب هم از دستش برآمده است. ایشان برای بازشناسی شهرها و روستاها و کوی و بزرنه‌های کهن، بهترین و شایسته‌ترین آشنایان را یافته و سخن آشنا را بی‌واژه‌ای پس و پیش در دفتر خود گنجانده و بگوش آشنا رسانده است. در این کار چنان فروتن بوده است که جز درباره آنچه که خود کاوش کرده و خیابان و جوی و باروی آنرا یافته و کوجه‌هایش را پیموده و خشت خشت آنرا برشمرده و یا دیباچه هر بخش که ناگزیر از نگارش آن بوده چیزی از او در این دفتر نمی‌یابیم.

شاید یاد کرد نام بلند آوازه یکایک بزرگوارانی که این دفتر را پرداخته‌اند آنهم بخامه سرشکسته بی‌مایه‌ای چون نگارنده گستاخی باشد اما بی‌چشم و رویی است اگر در پی دریافت ره آورد میهمانی گرمی یا چشیدن پیش آورد میزبانی گشاده دست دست مریزادی نگوید.

نشان (خال رخ هفت کشور) را که به از آن دانشمند پر مایه اما فروتن و گوشه‌گیر میدهد که در شیراز چشم بجهان گشوده در دبستان و دبیرستان همان شهر دانش‌آموخته در گرمابه‌اش

سروتن شسته در مسجدش نماز گزارده بارها در گوشه حسینیماش نشسته و در سوک سرباز شیرخوار حسین (ع) گریسته کوجه‌های باریک و تاریک و پر پیچ و خم و پست و بلند شهر را شبها و روزها پیموده و هنوز هم که هنوز است اگر با چشم بسته در همان کوجه‌ها (اگر کوجه‌ای مانده باشد) ره‌ایش کنند مانند روزگار کودکی از پیچ و خمهای آن میگذرد بی‌آنکه پایش بکلوخی برخورد یا در چالهای فرو افتد.

یزد و کاشان و زواره و اردستان و نائین و دیگر آبادیهای پیرامون کویر را که بیش از آن جوان پرشور ژرف‌نگر می‌شناسد که در گرمای گدازنده تابستان و سرمای گزنده زمستان سراسر این دشت پهناور را با گامهای خود در نوشته نه تنها در شوره زارهای تشنگی کشیده که هنوز هم مزه آب شورش را در گز دندان دارد. نه تنها تند باد و ریگ روانش را بچشم دیده که بارها تند باد، ریگ روان در چشم او انباشته است. او که زیر بادگیر سر در آسمان یزد نشسته نیک میدانند که استاد یزدی چه تردست بوده است.

اکنون که از تردستی استاد یزدی یاد کردیم جای آن دارد که از سخت‌کوشی دو استاد گرانمایه بگوئیم که ماهها و سالها خانه و کاشانه خود را رها کرده و در کاروانسرای ویرانمای در دشت قزوین به‌مراه انبوهی دانش‌آموز رخت افکنده‌مانند تا راه خانه پیشینیان ما را که بیش از هفت هزار سال پیش در گوشه این دشت میزیستمانند باز کنند، گرد و خاک هزاران ساله از چهره کوی ایشان بزدایند، زمین را بشکافند و بکاوند کوجه‌ها را برویند و سراها را بیتکانند. در پیش باد (و نه به‌مراه باد) بایستند تا بدانند که بادهای گزاینده و گرم و سرد (راز) و (مه) هرکدام از کجا می‌آیند و بکجا می‌روند و چرا باشندگان هفت هزار سال پیش این دشت در و روزن خانه‌های خود را بروی این دو وزنده تن گزا بستمانند. آفتاب که همیشه همین آفتاب بوده است و پناه و نثار خانه‌ها را همه جا رو و پشت بآفتاب

می‌ساخته‌اند تا زمستان گرم و تابستان خنک داشته باشند. چه شده است که مردم این سرزمین بگفته معماران (رون = جهت) سراهای خود را گردانده‌اند؟

این یافته‌ها و دست آورده‌است که میتواند بهترین و والاترین آموزش‌ها را بجوانان ما بدهد. اگر آگاهی نوشته یا سینه بسینه درباره شهرسازی و رازگری کم داریم خوشبختانه پیشینیان ما دفترهای گشاده و پربرگی از شهرها و دژها و سراه‌ها و بازارها و گرمابه‌ها و نیایشگاه‌ها و باغها و باروها و آب‌انبارها و کوشکها و کاروانسراها در دسترس فرزندان دلبنده خود نهاده‌اند که برای خواندن همه آنها روزگاری جاویدان باید. اگر خام یاوه‌گوئی با چنین چیزی برخورد میکرد شاید بی‌پروا میگفت که این مردم هزاران سال پیش از پیدایش اورارتوها از شیوه ایشان پیروی کرده‌اند چنانکه مردم ابیانه و افوخته هم که هرگز نامی از اورارتو نشنیده‌اند پس از هزاران سال چنین کرده‌اند، کار جهان که شگفتی ندارد.

تهران پایتخت "پای از گلیم خویش فراتر دراز کن" کشور ما که اکنون به ستیخ دماوند و سرچشمه جاجرود هم چنگ انداخته و آبادیهای کهن و نام‌آور بسیاری را او بارده، اگر چه شهری تازه است اما بر روستایی کهن نهاده است که میتوانیم آنرا بکاویم و نه از کاوش آن (اگر هم بشود) چیزی بدست می‌آوریم. نه آگاهی چندانی از آن در دست داریم که بکاری بیاید. جسته و گریخته درجائی میخوانیم که این روستا (کند) بوده و مردم آن سرای خود را در زمین می‌کنده‌اند. شاید از نام کهن برخی کویها (چون در خوانگاه دروازه سرچشمه - گلوبندک = گول بند با جای استخر - سنگلج = سنگره یا جای طشت و پنگان که هنوز هم گذر و بازارچه بخشاب یادگاری از آنست - عودلاجان یا او درازان - خانی‌آباد) بتوانیم بگفته خراسانیان پرهیبی از آن بسازیم. شگفتا که از شهر تازه‌اش چیز بسیاری نمیدانیم، از حیاط شاهی در درون باروی طهماسبی تنها نامی

بجای مانده است.

بازشناسی چنین شهر بی سر و ته‌ای تنها از دست پژوهنده‌های توانا و خستگی ناپذیر برمی‌آید که روزگار خود را بنویشتن و خواندن گذرانده و در میان برگهای آشفته و پراکنده هرچه را که درباره این شهر تازه با آن روستای کهن (که روزگاری از دور بست با طرشت هم کوچکتر و کم آوازه‌تر بوده است) دیده بیاد سپرده و با پیوند آنها کاری کرده است کارستان که میتواند پایه و کارشیوی استوار برای بازشناسی درست پروپیمان پایتخت باشد.

کار پراج ترجمانان دانشمندی که نوشته‌های بیگانه را پارسی شیوا برگردانده‌اند درخور هزاران آفرین است چه اگر اینها نبود این دفتر کم و کاست بسیار داشت و کسانی چون نگارنده که بازبانهای بیگانه آشنا نیستند از این نوشته‌های سودمند بی‌بهره می‌مانند.

تا اینجا همه در ستایش این دفتر بوده. برای اینکه چشم زخمی بدان نرسد بد نیست چند خرده ناچیز هم برآن گرفته شود.

۱- اگرچه کار دشواریست اما بدنیت که در چنین نوشته‌ها، واژه‌ها و واژگان شهرسازی و معماری (که هنوز خوشبختانه بسیاری از آنها در یادها مانده است) بجای خود بکار رود و برای کسانی که کمتر با آنها آشنائی دارند واژه‌نامه‌ای بدفتر بیافزایند.

۲- فهرست نامها و بویژه جایها (که بسیار بکار می‌آید) گویا فراموش شده باشد.

۳- چه خوب بود اگر زندگی‌نامه‌نویسندگان و دانشمندان که در این دفتر از ایشان یاد شده (هر چند کوتاه) برآن افزوده می‌شد.